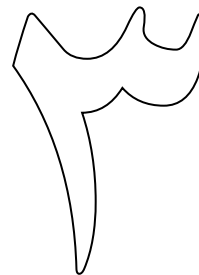


معضل ناامنی و واگرایی در منطقه خلیج فارس: راه کارهای نظری



شهرزاد ابراهیمی*
منظر امرایی**

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای - گرایش ایران
ebrahimi_shahrooz@yahoo.com
m.amraei1392@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۰
تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۲۸
فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۹۶-۷۷.

چکیده

خلیج فارس از جمله مناطق مهم و استراتژیک جهان به شمار می‌آید. این منطقه به دلیل شرایط استراتژیک و ژئواکونومیکی خاص خود از اهمیت ویژه‌ای در مسائل منطقه و جهان برخوردار است. این موقعیت استراتژیکی ممتاز موجب شده است که خلیج فارس از دیرباز شاهد چالش قدرت و رقابت مداوم قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد. در این میان از عوامل مهم و تاثیرگذار مسئله امنیت، ثبات و آرامش منطقه است. بر این اساس، هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی عوامل واگرایی و ناامنی در خلیج فارس و تعیین سطح نیازهای منطقه با توجه به سلسله مراتب نیازهای مازلو و متناسب با آن تعیین الگوی امنیتی مناسب منطقه است. در این راستا عوامل ناامنی در خلیج فارس و الگوی امنیتی متناسب با آن به عنوان سؤال اصلی مطرح می‌شوند و لذا این فرض را مطرح می‌نماید که عوامل واگرایی ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئوکالچری و سیستمی، در قالب حاکم بودن پارادایم واقع‌گرایی بر منطقه خلیج فارس موجب شده‌اند که سیستم خلیج فارس در سطح نیازهای زیستی - امنیتی قرار گیرد و در نتیجه برای تامین امنیت ابتدا باید در جهت حاکم کردن پارادایم نئولیبرال، همگرایی را در سطح منطقه ایجاد نموده و در نهایت الگوی امنیت خودساخته، امنیت را در خلیج فارس برقرار نماید. بنابراین پژوهش حاضر ضمن تبیین مفهوم امنیت، سلسله مراتب نیازهای مازلو و تطبیق آن با الگوی امنیتی واحدها، عوامل واگرایی و ناامنی خلیج فارس و راهکارهای مناسب جهت طراحی الگوی امنیتی مناسب منطقه ترسیم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: واگرایی، همگرایی، امنیت، سلسله مراتب نیازهای مازلو،

خلیج فارس

مقدمه

بشر از آغاز ورود به پهنه هستی با معمای امنیت روبرو شد، زیرا عوامل محیطی مهم‌ترین خطر نسبت به حیاتی‌ترین ارزش بشر، یعنی زندگی به شمار می‌آید؛ خطرهایی که بسیاری از آنها از سوی نیروهای طبیعی بود. بدین ترتیب در گذر زمان بر اثر کارکرد نیروهای ژرف، شکل، محتوا و عوامل امنیت متحول شده است. در این راستا خلیج فارس در زمره مناطقی محسوب می‌شود که همواره با نشانه‌هایی از درگیری، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبرو بوده است. دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و نیز بی‌اعتمادی کشورهای منطقه در حوزه سیاست خارجی، زمینه لازم برای توسل به قوه قهریه را فراهم آورده است. بنابراین از جمله مسائل مهم و استراتژیک خلیج فارس، مسئله ثبات و امنیت منطقه است. لذا پژوهش حاضر با بهره‌گیری از سلسله مراتب نیازهای مازلو، زیرا با توجه به اینکه سطح نیازهای واحدها اولویت منافع ملی و نوع تصمیمات سیاست خارجی آنها را تعیین می‌کند، بنابراین تعیین اولویت نیازهای سیستم خلیج فارس برای تامین امنیت کشورهای منطقه الزامی است. در این راستا پرسش اصلی این پژوهش این خواهد بود که عوامل واگرایی و ناامنی در خلیج فارس کدامند و اولویت نیازهای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس چیست و الگوی امنیتی مناسب برای حل معمای ناامنی خلیج فارس چگونه ترسیم می‌شود. در ادامه این فرض را مطرح می‌نمایم که عوامل واگرایی ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک، ژئوکالچری و سیستمی ناشی از حاکم بودن پارادایم واقع‌گرایی در منطقه خلیج فارس موجب شده‌اند که سیستم خلیج فارس در سطح نیازهای زیستی - امنیتی قرارگیرد و در نتیجه برای تامین امنیت منطقه ابتدا باید در جهت حاکم کردن پارادایم نئولیبرال، عوامل واگرایی را به همگرایی تبدیل نموده و در نهایت

الگوی امنیت خودساخته، امنیت را در خلیج فارس ایجاد نماید. در این راستا در پاسخ به پرسش‌های یادشده، چندین گروه از ادبیات موجود در روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای می‌توان شاهد بود. در گروه اول ادبیاتی که امنیت را محور پژوهش‌های خود قرار داده‌اند شامل: قاسمی در مقاله بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل (قاسمی، ۱۳۸۶)، روشندل در کتاب امنیت ملی و نظام بین‌الملل (روشندل، ۱۳۷۴)، رابرت ماندل در کتاب چهره متغیر امنیت ملی (ماندل، ۱۳۸۷)، ادوارد آ. کالادزج نیز در کتاب مطالعات امنیتی و امنیت چیست؟ درس‌هایی از جنگ سرد (kolodziej: 1992)، جوزف جی. روم در کتاب تعریف امنیت ملی: جنبه‌های غیرنظامی (Romm: 1993)، نهایتاً دانشگاه عالی دفاع در کتابی تحت عنوان نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران براساس نگاه موسع به مفهوم نظریه، نظریه امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در چهارچوب حوزه‌های مختلف تنظیم و سازماندهی می‌نماید (گروه مطالعات امنیت، ۱۳۷۸).

گروه دوم ادبیات مربوط به خلیج فارس و مسائل مختلف پیرامون آن که به طور مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود: مجتهدزاده در کتاب «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس» (مجتهدزاده، ۱۳۷۲)، عزتی در کتاب جغرافیای امنیتی خلیج فارس (عزتی، ۱۳۷۸)، اسدی در کتاب خلیج فارس و مسائل آن (اسدی، ۱۳۸۱)، الهی در کتاب خلیج فارس و مسائل آن (الهی، ۱۳۸۴) و مجموعه مقالات سمینارهای مختلف خلیج فارس که به مسائل و موضوعات خلیج فارس می‌پردازند. در این راستا مقالات، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی بسیاری نیز به رشته تحریر درآمده است که هرکدام از زوایای مختلف مسائل منطقه خلیج فارس را بررسی نموده‌اند. آنچه قابل توجه است، در ادبیات گروه اول مبنای نظری امنیت از دیدگاه پارادایم‌های مختلف و در ادبیات گروه دوم مسائل مختلف خلیج فارس از دیدگاه نویسندگان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است، لذا با توجه به اهداف پژوهش حاضر، ادبیات موجود چندین ضعف دارند: عدم توجه به سطح نیازهای منطقه خلیج فارس و الگوی امنیتی متناسب با آن؛ و عدم توجه به ارتباط متقابل عوامل واگرایی و همگرایی و الگوی امنیتی متناسب منطقه.

بنابراین با توجه به ناکارآمدی‌های ادبیات موجود نسبت به اهداف پژوهش

حاضر، پرداختن به سطح نیازهای سیستم خلیج فارس، عوامل واگرایی و همگرایی و طراحی الگوی امنیتی متناسب با آنها ضرورت می‌یابد. لذا بر مبنای فرضیه پژوهش و ناکارآمدی‌های موجود در ادبیات مربوطه، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، دو هدف نظری و کاربردی را هم‌زمان دنبال می‌نماید. در حوزه نظری توجه به مفهوم امنیت، سلسله مراتب نیازهای مازلو و ارتباط آن با الگوی امنیتی واحدهای سیستم خلیج فارس و در حوزه کاربردی هدف ارائه الگوی امنیتی متناسب با محیط استراتژیک خلیج فارس است.

بنابراین با توجه به سؤال اصلی، فرضیه و اهداف پژوهش، ابتدا به تبیین مفهوم امنیت، سلسله مراتب نیازهای مازلو و تطبیق آن با الگوی امنیتی واحدها و در ادامه عوامل واگرایی و ناامنی خلیج فارس و راهکارهای مناسب جهت طراحی الگوی امنیتی مناسب منطقه ترسیم می‌شود.

۱. چارچوب نظری

دیدگاه واقع‌گرایی با وجود پیشینه تاریخی‌اش در اندیشه سیاسی غرب، در عمل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و با شکل‌گیری روابط بین‌الملل به عنوان حوزه مستقل در مطالعات علوم انسانی به شکل نظام‌مند پدید آمد و تا به امروز تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. در این پارادایم اصول و مبانی ویژه‌ای به عنوان بنیان تحلیلی روابط بین‌الملل برگزیده شده است که بقا و معمای امنیت به عنوان نتیجه اصلی چنین مبانی مطرح است. این دیدگاه با برگزیدن نظام بین‌الملل به عنوان چهارچوب کارکردی امنیت و تکیه بر اصولی همچون دولت‌محوری، قدرت‌محوری کارگزاران، مهم بودن ساختار نظام به عنوان متغیر مستقل، وضع طبیعی و اصل آنارشی، بقا را به شکل بالاترین ارزش حیاتی بازیگران یعنی دولت‌ها مطرح می‌کند و مهم‌ترین خطر نیز بر ضدا ارزش‌های اساسی قدرت، ضعف قدرت یا نبود توزیع متناسب قدرت در سطح نظام است و در همین راستا میزان آسیب‌پذیری واحدهای موردنظر را نیز بایستی در ضعف قدرت آنها جست‌وجو کرد (Waltz: 1979). لذا در این پارادایم، عوامل عملیاتی مفهوم امنیت یعنی ارزش‌های حیاتی، خطرها، بازیگران و آسیب‌پذیری‌ها براساس فرضیات بنیادین خود یعنی قدرت‌محوری و

دولت محوری تبیین می‌شوند. مهم‌ترین ارزش حیاتی، بقاء در سطح دولت ملی و تداوم نظام با ویژگی قدرت محوری است. مهم‌ترین خطر نیز ناشی از قدرت و ساختار قدرت و گسست‌ها و ناکارایی احتمالی در این حوزه است. براین اساس، دولت‌ها نیز مهم‌ترین عامل امنیت و نیز اعمال خطرها هستند و بدین ترتیب آسیب‌پذیری‌ها نیز در قالب ضعف قدرت و یا ساختار نامتناسب قدرت تعریف می‌شوند. در این دیدگاه تأکید بر ساختار قدرت و نقاط ضعف و قوت موجود در این حوزه است. نظام بین‌الملل، نظامی یکپارچه تصور می‌شود که بر محور قدرت عمل کرده و هیچ اصلی جز آنارشی بر آن حاکم نیست و ساماندهی الگوهای رفتاری نیز تنها بر پایه قدرت صورت می‌گیرد و مهم‌ترین ارزش بازیگران نیز بقاء و آن هم حفظ یکپارچگی کشور است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۱). در شکل ۱ تحلیل مفهومی امنیت نشان داده می‌شود.



منبع: (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۱ - ۲۳)

۲. سلسله مراتب نیازهای مازلو و الگوی امنیتی دولت‌ها

از دیدگاه مازلو در وهله نخست، نیازهای زیستی، در رأس سلسله مراتب نیازها قرار دارند و برای ادامه حیات انسان، اساسی تصور می‌شوند و پس از ارضا این سطح از نیازها، می‌توان وارد سطوح دیگر شد. به عبارتی ورود به مرحله بعدی نیازها و ارضاء آنها، مستلزم برآورده ساختن حد مناسبی از نیازهای قبلی است. بعد از تأمین نیازهای زیستی، امنیت اهمیت می‌یابد. به عبارتی حفاظت از خود مهم تلقی خواهد شد، در مرحله سوم فرد خواهان شناسایی خود در قالب گروه‌های اجتماعی است و پس از تعلق یافتن به گروهی خاص، آنچه برایش مهم تلقی خواهد شد، احساس نیاز به احترام از جانب دیگران است، در مرحله دیگر و بعدی، فرد خواهان تحقق بخشیدن به تمام توانایی‌های خود می‌باشد. بعد از این مرحله، فرد وارد فرآیند شناخت زندگی، محیط و حیات خود می‌شود. در نهایت مرحله زیباشناختی و خلق دنیای نوین است که عالی‌ترین سطح از نیازهای فرد انسانی است و عموماً تعداد کمی وارد این مرحله خواهند شد (قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۳). در سیستم بین‌الملل و نیز در قالب پارادایم واقع‌گرایی می‌توان واحدهای مختلفی را در چهارچوب قدرت مشاهده کرد که هرکدام در سلسله مراتبی خاصی از نیازهای مازلو قرار دارند؛ برخی از کشورها در سطح نیازهای زیستی - امنیتی هستند. معضل و معمای اصلی این گروه از کشورها تأمین نیازهای زیستی و بقا است و حفاظت از خود، مهم‌ترین حوزه تصمیم‌گیری دیپلماتیک را تشکیل می‌دهد. گروه دیگر از کشورها این سطح از نیازها را پشت سر گذاشته و به سطح نیازهای اجتماعی، تعلق و محبت و احترام رسیده‌اند. در این مرحله کشورهای مذکور سعی در تعریف نقش‌های خاصی برای خود خواهند داشت. مهم‌ترین تلاش این گروه از کشورها دست‌یافتن به نقش‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی است. نقش‌هایی که در مرحله خودشکوفایی سعی در تحقق آن دارند و تصمیم آنان بر این محور قرار دارد که تمام توانایی‌های خود را تحقق بخشند و قدرت و اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند. سرانجام در مرحله شناخت و زیباشناختی، کشورهایی قرار دارند که نقش‌های خود را تحقق بخشیده و در این مرحله خواهان تغییر و تحول در سیستمی هستند که در درون آن عمل می‌نمایند. بنیان نهادن سیستم نوین بر ساخت و فرآیندهای جدید،

مهم‌ترین حوزه تصمیم‌گیری دیپلماتیک آنها را تشکیل می‌دهد. در شکل ۲ ارتباط بین سطح نیازها، اولویت منافع و الگوی امنیتی نمایان می‌شود:

شکل ۲. سطح نیازها، اولویت منافع و الگوی امنیتی در قالب پارادایم واقع‌گرایی

نیازها	اولویت منافع	الگوی امنیتی
زیستی	زیستی	بقا (حفظ موجودیت)
امنیتی	دفاعی - امنیتی	بقا (حفظ تمامیت سرزمینی)
کسب احترام و شخصیت	تغییر سیستم محلی	تأثیرگذاری منطقه‌ای
خودشکوفایی	تغییر سیستم منطقه‌ای	هژمون منطقه‌ای شدن
زیبا شناختی	تغییر سیستم جهانی	هژمون جهانی شدن

۳. عوامل ناامنی و واگرایی در خلیج فارس و سلسله مراتب نیازهای مازلو

خلیج فارس در منظومه قدرت بین‌المللی نقش محوری دارد؛ چرا که تامین کننده استمرار نقش یک قدرت جهانی است و کسب منافع اقتصادی، قدرت نظامی و کنترل بر رقبا و افزایش مقبولیت و مشروعیت بین‌المللی، پی‌آمد کنترل بر خلیج فارس است. خلیج فارس از دو بعد عمده مورد توجه قدرت‌های جهانی است؛ اول انرژی که همچنان نقش محوری خود را در اقتصاد جهانی حفظ کرده و تا چهار دهه آینده نیز این نقش استمرار می‌یابد و رو به تزاید خواهد بود. دوم موقعیت ارتباطی ممتازی که جغرافیای خلیج فارس را به کانون و نقطه ثقل کریدورهای ارتباطی جهان مبدل کرده است (یونسیان، ۱۳۸۴: ۹۴). اما نکته قابل توجه این است که خلیج فارس در زمره مناطقی محسوب می‌شود که همواره با نشانه‌هایی از درگیری، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبرو بوده است. دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و نیز بی‌اعتمادی کشورهای منطقه‌ای در حوزه سیاست خارجی، زمینه‌های لازم برای توسل به قوه قهریه را فراهم آورده است. از آنجایی که حوادث منطقه‌ای ماهیت پیش‌بینی ناپذیر دارند، در نتیجه ائتلاف‌ها به سرعت در هم شکسته می‌شود و هر بازیگر تلاش می‌کند تا اصلی‌ترین متحدان خود را از طریق ابزارهای منازعه‌آمیز کنترل نماید (پاتر، ۱۳۷۴: ۳۹). در این راستا مهم‌ترین عوامل منازعه‌آمیز در ایجاد ناامنی و واگرایی در خلیج فارس را می‌توان موارد ذیل برشمرد:

عوامل ژئوپلیتیکی ناامنی در خلیج فارس. منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به دلیل حساسیت جغرافیایی و در برداشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و تنگه

ژئواستراتژیک هرمز، به عنوان یکی از مهم‌ترین آبراهه‌های استراتژیک بین‌المللی، همواره توجه جهانی را به خود معطوف داشته است. در این راستا مهم‌ترین عوامل ناامنی در خلیج فارس موارد زیر هستند: ۱) مناقشات ارضی و مرزی: اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و سیاست‌های توسعه‌طلبانه برخی کشورها از مهم‌ترین عواملی است که صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند. این اختلافات تاکنون نقش برجسته‌ای را در شکل‌دهی به روابط سیاسی - اقتصادی بین کشورهای منطقه ایفا نموده است. ریشه اصلی واگرایی در منطقه خلیج فارس را می‌توان در همین اختلافات ارضی و مرزی جست‌وجو کرد. این اختلافات نه تنها صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار داده است، بلکه همگرایی را که از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها میسر می‌شود را نیز با مشکل مواجه کرده است. بین ۸ کشور منطقه خلیج فارس بیش از ۲۰ مورد اختلاف ارضی و مرزی وجود دارد (جعفری ولدانی و حق‌شناس، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

۲) مداخله قدرت‌های خارجی: منطقه خلیج فارس به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان در ابتدای هزاره جدید محسوب می‌شود. البته خلیج فارس از دیرباز نیز مورد توجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است. پس از آنکه انگلستان به حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس پایان داد، امریکا با حضور در کشورهای منطقه و کنترل آبراه کلیدی خلیج فارس، اهدافی همچون تضمین عرضه آزاد و مطمئن نفت و انرژی که برقراری نظم هژمونیک بین‌المللی لیبرال آن را به عنوان کارکرد مهم هژمونی امریکا شناسایی کرده بود، دنبال می‌کرد (پوراحمدی، ۱۳۸۴: ۳). در واقع نفت در نظام بین‌الملل کنونی عامل مهمی در میزان قدرت کشورها محسوب می‌شود و مقام و مرتبه ملل را در خصوص تملک یا نحوه دسترسی به منابع آن در موازنه بین‌المللی قدرت مشخص می‌سازد. لذا استراتژی ایالات متحده امریکا به ویژه پس از فروپاشی شوروی، تسلط هرچه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه‌داری بوده است (عزتی، ۱۳۸۲: ۲۶). بنابراین از سال ۱۹۸۱ به بعد، امریکایی‌ها مبادرت به سازماندهی نیروهای نظامی جدیدی برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای تحت‌عنوان

نیروهای فرماندهی مرکزی در حوزه خلیج فارس نمودند (Ramakrishnan, 2008: 240). در واقع خلیج فارس صخره‌ای است که مجموعه‌های نفتی و نظامی ایالات متحده امریکا بر آن استوار شده است (Pelletiere, 2004: 133). اما نکته قابل توجه این است که اقدامات ایالات متحده موجب تحریک برخی کشورهای منطقه برای پیگیری اختلافات ارضی، ایدئولوژیک و غیره شده است و علاوه بر آن مانع از همکاری موثر کشورهای منطقه برای حل اختلافات می‌شود و با دامن زدن به اختلافات کوچک، عامل مهم تعمیق واگرایی بین کشورهای حوزه خلیج فارس است.

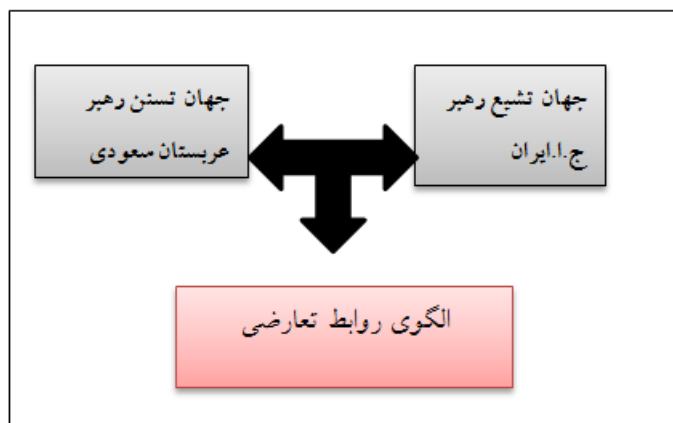
عوامل ژئواکونومیکی ناامنی و واگرایی در خلیج فارس. در منطقه خلیج فارس حجم بیشتری از منابع اقتصادی موجود در جهان وجود دارد که اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه را افزایش می‌دهد. شواهد نشان می‌دهد که تضادهای ژئوپلیتیکی در مناطقی شکل می‌گیرد که دارای منابع اقتصادی و استراتژیک ویژه و منحصر به فردی برای نظام سرمایه‌داری و قدرت‌های موثر باشند. به همین دلیل است که از جمله شاخص‌های این منطقه می‌توان به بازیگران تعارض‌آفرین، حوادث غیرقابل پیش‌بینی و منابع گسترده اقتصادی و استراتژیک اشاره داشت (امینیان، ۱۳۸۴: ۶۲). امروزه خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین تامین‌کننده نفت و گاز جهان نقش بی‌بدیلی در رفع نیاز کشورهای بزرگ صنعتی و کشورهای در حال توسعه دارد. این منطقه در سال ۲۰۰۶ میلادی، ۲۸ درصد از نفت مورد نیاز جهان را تامین کرد. بر طبق آمار موجود ۵۵ درصد از کل ذخایر نفتی جهان در این حوزه قرار دارد و روزانه ۱۶ درصد از نفت وارداتی کشورها از طریق تنگه هرمز عبور می‌کند که این عدد با فرارسیدن سال ۲۰۳۰ میلادی به ۳۰ درصد در روز خواهد رسید. از سوی دیگر، کشورهای منطقه علاوه بر در اختیار داشتن ذخایر نفتی، مقدار قابل توجهی از ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند. ایران بعد از روسیه که ۲۶/۳ درصد از ذخایر گازی را در تملک دارد، با در اختیار داشتن ۱۵/۵ درصد از ذخایر گازی جهان، دومین کشور بزرگ دارنده گاز جهان محسوب می‌شود. در همین حال قطر با ۱۴ درصد، عربستان سعودی با ۳/۹ درصد و امارات متحده عربی با ۳/۳ درصد، ذخایر قابل توجهی از گاز جهان را دارا هستند (Henderson, 2007: 3-5). از آنجایی که یکی از

متغیرهای مهم در ایجاد ثبات و صلح سیستم، متغیرهای اقتصادی است، در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس به دلیل ساختار اقتصادی واحدهای آن که دارای اقتصاد متکی بر نفت است، اقتصادهای یکسان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و توان تامین نیازهای اقتصادی خود و یکدیگر را ندارند، در نتیجه رشته‌های وابستگی متقابل در آن ضعیف و واحدها به بازیگران برون منطقه‌ای وابسته‌اند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۶۴).

عوامل ژئوکالچری ناامنی در خلیج فارس. از نظر تمدنی، کشورهای حوزه خلیج فارس جزء تمدن اسلام محسوب می‌شوند. در این راستا مهم‌ترین عوامل ناامنی در خلیج فارس عبارتند از:

(۱) تنش بین تشیع و تسنن: تقسیم جهان اسلام به دو مذهب تشیع و تسنن، مبنای ارتباطات در درون تمدن اسلام است. اصولاً نگرش شیعه به اسلام سیاسی، با نگرش اهل سنت بسیار متفاوت است. این دو نگرش متفاوت بالطبع مانع عمومی تبعیت اهل سنت از جامعه آرمانی شیعه به عنوان الگویی برای جهان اسلام است. در درون تمدن اسلامی، ج.ا.ایران با داشتن جمعیت ۹۰ درصدی شیعه به عنوان کانون شیعیان جهان، به دنبال ارائه الگوی حکومت اسلامی به جهانیان و بخصوص مسلمانان است. در مقابل، نظر به وجود حرمین شریفین در قلمرو پادشاهی عربستان و مرکزیت معنوی آن در جهان اسلام، این کشور همواره خود را مستحق رهبری جهان اسلام می‌داند. اصولاً رویکرد دین‌محور هر دو کشور، مجال و گستره همکاری اندکی برای آنها باقی می‌گذارد؛ زیرا اعتلای هریک در اثر پیگیری این هدف، الگو بودن آن را در مقابل رقیب به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند. رقابت در حوزه ژئوکالچری برخلاف رقابت در حوزه ژئوآکونومیکی و به طور کلی مادی، نمی‌تواند مبتنی بر بازی حاصل جمع مثبت باشد، بلکه لزوماً حاصل جمع صفر خواهد بود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۳-۱۰). در شکل ۴ الگوی روابط در درون تمدن اسلام ترسیم شده است:

شکل ۴. الگوی روابط درون تمدن اسلام



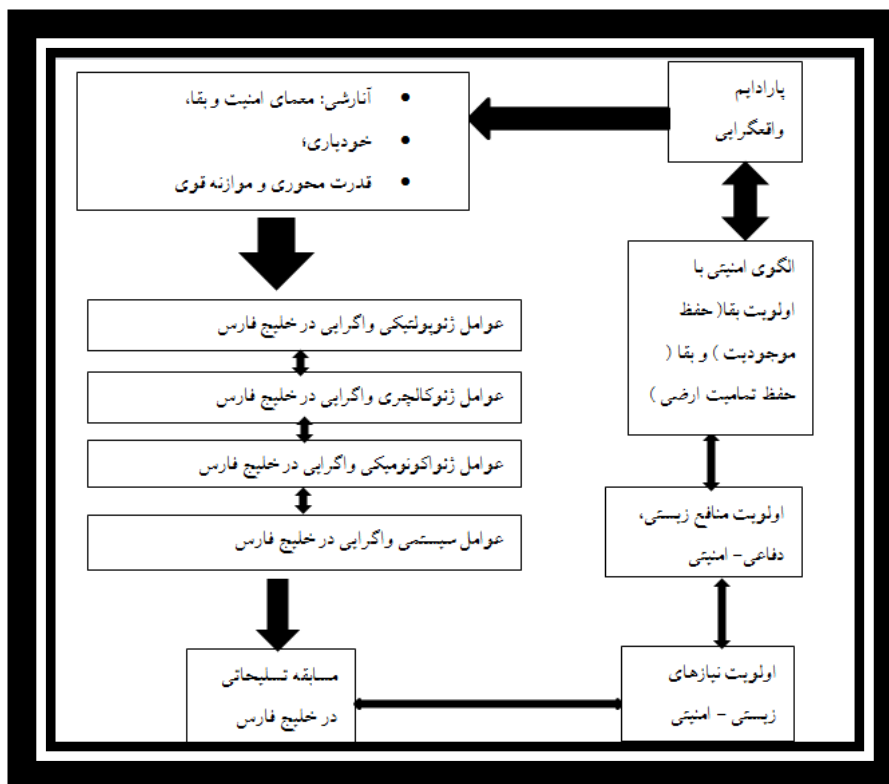
۲) گسترش تضادهای فرهنگی - هویتی: در تاریخ روابط سیاسی کشورهای خلیج فارس، تضادهای هویتی و فرهنگی نه تنها وجود داشته است، بلکه این تضادها به گونه قابل توجهی در حال افزایش است. جنگ ایران و عراق، حمله عراق به کویت و همچنین برخی دیگر از ستیزه‌جویی‌های درونی را می‌توان انعکاس چالش‌های هویتی کشورهای حاشیه خلیج فارس دانست. تضاد هویتی، میزان شکنندگی کشورها را افزایش می‌دهد. شواهد نشان می‌دهد که تعارض‌ها در این منطقه، ماهیت استراتژیک یا اقتصادی کم‌تری دارند و در عوض، مولفه‌های فرهنگی، هویتی و ایدئولوژیک در زمره موضوعاتی قرار دارند که می‌توانند بر فضای جدال‌ها تاثیر به جا گذارند (پوستین‌چی، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

۳) ساختار سیستم: خلیج فارس جزئی از سیستم خاورمیانه محسوب می‌شود. خاورمیانه از نظر چرخه قدرت، دارای ویژگی‌های خاصی است. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های آن دخالت قدرت یا قدرت‌های غیربومی در آن است. در چرخه جهانی قدرت، هرچند رقابت زیادی میان کشورهای برتر جهانی وجود دارد، اما هنوز امریکا به عنوان مهم‌ترین قدرت جهانی، با وجود کاهش قدرت نسبی‌اش و قرارگرفتن در فاز نظم مهارکننده، می‌باشد. به همین علت، در مناطق حیاتی، به خصوص منطقه خاورمیانه حضور نسبتاً فعال دارد و به شدت به کنترل منطقه، در مقابل چالشگران درونی و قدرت‌های رقیب بیرونی می‌پردازد. با توجه به میزان

تداخل نظامی در خاورمیانه، بی‌ثباتی نسبی در سیستم جهانی، سیستم منطقه‌ای خاورمیانه را تحت تأثیر این بی‌ثباتی قرار می‌دهد. بنابراین با توجه به وضعیت ثبات ساختی در خاورمیانه، نظم منطقه در حالت نظم نامتوازن رو به نظم بی‌ساختار است، که این بی‌ثباتی، ناشی از محیط بی‌ثبات استراتژیک منطقه‌ای است که آن را به شدت تحت تأثیر نظام جهانی قرار می‌دهد. در نتیجه تداخل نظم جهانی و منطقه‌ای، محیط استراتژیک خاورمیانه را در شرایط بی‌ثبات و آشوب منطقه‌ای قرار می‌دهد. بنابراین از جمله عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس، محیط بی‌ثبات استراتژیک است (قاسمی و امرایی، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۱).

در نتیجه عوامل ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری و همچنین ساختار سیستم حاکم بر منطقه خلیج فارس، هویت بازیگران منطقه خلیج فارس در قالب پارادایم واقع‌گرایی شکل می‌گیرد و لذا مسابقه تسلیحاتی به موضوع پیچیده‌ای در تامین امنیت ملی کشورهای این منطقه تبدیل شده است. بنابراین به همان اندازه که وجود تسلیحات برای حفظ هویت و حاکمیت کشورها مورد نیاز است، به همان نسبت رقابت تسلیحاتی از عوامل موثر بی‌اعتمادی، مانع برقراری امنیت جمعی و همگرایی منطقه‌ای محسوب می‌شود. بنابراین با توجه به عوامل ذکر شده، منطقه خلیج فارس در سلسله مراتب نیازهای مازلو، در مرحله نیازهای زیستی - امنیتی قرار می‌گیرد و بنابراین اولویت منافع کشورهای این منطقه، منافع زیستی و دفاعی - امنیتی هستند و همچنین مهم‌ترین اصل الگوی امنیتی آنها بقا در قالب حفظ موجودیت و بقا در قالب حفظ تمامیت سرزمینی است، که در شکل ۵ ترسیم شده است.

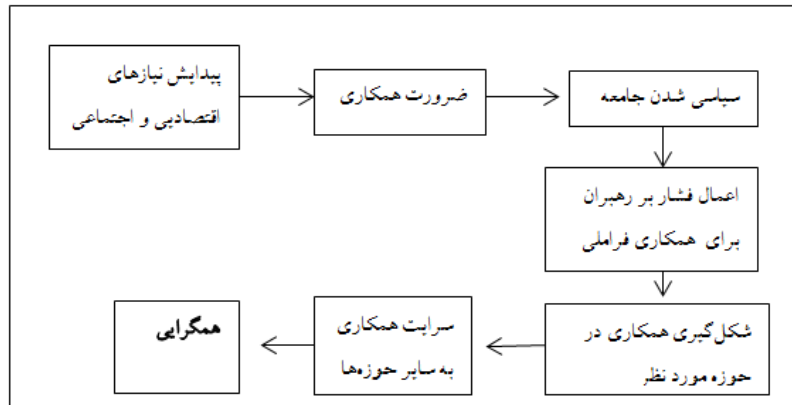
شکل ۵. ترسیم الگوی پژوهش



۴. راهکارهای امنیتی خلیج فارس

راهکارهای امنیتی در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس در قالب پارادایم نئولیبرال مطرح می‌شود. در این راستا ابتدا باید از سطح پارادایم واقع‌گرایی که حاکم بر کشورهای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس است، به سمت پارادایم نئولیبرال حرکت نمود. به مانند واقع‌گرایی، نئولیبرال‌ها فرض می‌کنند که دولت‌ها بازیگران اصلی در سیستم بوده و براساس برداشت خود از منافع‌شان عمل می‌کنند، توانایی نسبی بازیگران مهم بوده و دولت‌ها برای تامین دستاوردهای خود از همکاری، بایستی بر آن تکیه نمایند. آنان به سازگاری اهداف آگاه بوده و استدلال می‌کنند که وابستگی متقابل، پدیدآورنده منافی در همکاری بیشتر است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۵۸). در این رابطه در قالب دیدگاه نئولیبرال، ارنست هاس با تاکید بر وابستگی متقابل مورد توجه نئولیبرال‌ها، به شرایط شکل‌گیری همکاری و همگرایی در بین کشورها می‌پردازد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۴).

شکل ۶. سیستم همکاری ارنست هاس



در قالب نظریه همگرایی، با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و استراتژیک مشترک کشورهای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس، حصول به دو هدف اساسی امنیت و منافع ملی کشورها در سایه وحدت و هویت منطقه‌ای میسر است. لذا در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس، برای رسیدن به الگوی امنیتی مناسب باید در قالب مراحل زیر به سمت همگرایی حرکت نمود.

مرحله اول: شروع روند همکاری (جدول ۱: اقتصادی و زیست محیطی)

اقتصادی	نفت و گاز (اکتشاف، تولید، استخراج و قیمت گذاری)؛ حمل و نقل و ترانزیت؛ ایجاد مناطق آزاد و سرمایه گذاری مشترک؛ فعالیت‌های کشاورزی؛ توسعه تبادلات گردشگری و اجرای تورهای تفریحی مشترک.
زیست محیطی	بهره‌برداری از منابع آب خلیج فارس؛ حفاظت از آبزیان و آبراه‌ها؛ کاهش آلاینده‌ها؛ شیلات و پرورش آبزیان.

مرحله دوم: سرایت همکاری در حوزه فرهنگی (جدول ۲: فرهنگی)

فرهنگی	همکاری‌های علمی و فنی؛ مبادلات دانشگاهی؛ ساخت تاسیسات و مجتمع‌های فرهنگی و ورزشی؛ تقویت تولید افلام و محصولات فرهنگی و مشترک؛ سرمایه گذاری و تهیه برنامه‌های فرهنگی.
--------	--

مرحله سوم: سرایت همکاری در حوزه سیاسی (جدول ۳: سیاسی)

سیاسی	حمایت از یکدیگر در مجامع بین‌المللی؛ توسعه رایزنی‌ها و مشورت‌های سیاسی؛ همکاری‌های قضایی و مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر؛ استفاده از امکانات موجود در سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد؛ حل مشکلات و ادعاهای ارضی.
-------	--

در این مرحله همکاری و همگرایی بین کشورهای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس شکل خواهد گرفت و نیازها منطقه از سطح نیازهای زیستی - امنیتی فراتر می‌رود. بر این اساس زمانی که نیازها از سطح زیستی - امنیتی فراتر رود، امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها به خصوص در سطح یک منطقه بستگی دارد. در این راستا امنیت منطقه‌ای به اندازه اصطلاح امنیت ملی معنی دار می‌شود (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۵: ۸۱). بنابراین واحدهای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس، باید به ضرورت امنیت متقابل واقف بوده و در نتیجه تلاش نمایند تا ثبات و تعادل را در بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی ایجاد نمایند. لذا هرگاه واحدهای سیاسی سیستم منطقه‌ای خلیج فارس امنیت را در چهارچوب مشارکت قدرتهای بزرگ پیگیری نمایند، در آن شرایط با مخاطرات فراگیرتری روبرو خواهند شد. بنابراین الگوی امنیتی مناسب برای سیستم خلیج فارس، امنیت خودساخته ناشی از پیوند و همکاری اعضای سیستم خواهد بود. در واقع بعد از رسیدن سیستم به مرحله همگرایی، واحدهای آن خود لزوم برقراری ثبات، صلح و امنیت را درک نموده و عوامل و ابزارهای همکاری امنیتی را ایجاد می‌نمایند که می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود: انعقاد پیمان‌های نظامی - امنیتی دو یا چندجانبه؛ ایجاد رژیم‌های امنیتی رسمی و غیررسمی؛ ایجاد پایگاه‌های مشترک دفاعی؛ تشکیل نیروهای دفاعی و امنیتی مشترک؛ انجام مانورهای مشترک نظامی؛ و همکاری در حذف قدرت و قدرتهای مداخله‌گر در سیستم خلیج فارس.

نتیجه‌گیری

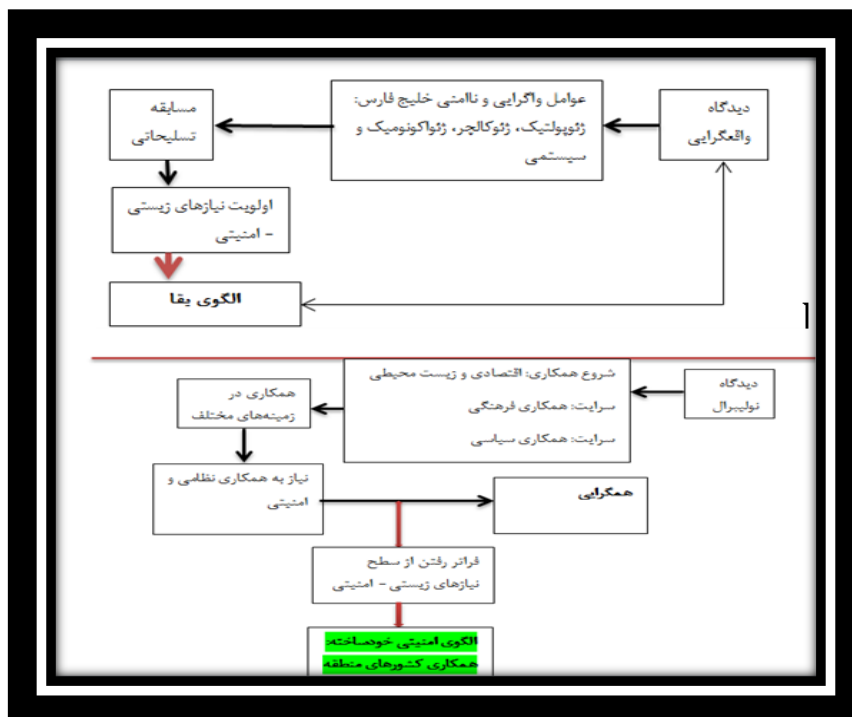
این پژوهش درصدد برآمده تا به بررسی عوامل واگرایی و ناامنی خلیج فارس و تعیین جایگاه آن در سلسله مراتب نیازهای مازلو و همچنین با توجه به این عوامل، الگوی امنیتی متناسب با محیط استراتژیک خلیج فارس را ترسیم نماید. در این راستا

با توجه به اینکه ویژگی‌های محیط استراتژیک و مسائل مربوط به آن، محدودیت‌ها و تهدیداتی را در سیاست خارجی واحدها ایجاد می‌کند، بنابراین اولویت نیازها و الگوی امنیتی واحدها را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد. لذا از آنجایی که محیط استراتژیک خلیج فارس مورد پژوهش قرار گرفته است، مهم‌ترین عوامل واگرایی سیستم منطقه‌ای خلیج فارس، حاکم بودن دیدگاه واقع‌گرایی بر کشورهای منطقه و در پی آن عوامل ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئوکالچری و سیستمی است که موجب شده‌اند سایه بی‌اعتمادی در سطح منطقه گسترانیده شود و نیازهای منطقه در سطح نیازهای زیستی - امنیتی قرار گیرد و الگوی امنیتی واحدها نیز ناشی از بقا در قالب حفظ موجودیت و بقا در راستای حفظ تمامیت ارضی شکل گیرد. بنابراین برای تامین امنیت و فرارفتن از سطح نیازهای زیستی - امنیتی، کشورهای منطقه باید با دیدگاه نئولیبرال، در مرحله اول همکاری‌های زیست‌محیطی و اقتصادی، در مرحله دوم همکاری‌های فرهنگی و در مرحله سوم همکاری‌های سیاسی و در نهایت به همکاری‌های امنیتی مبادرت ورزند و در قالب الگوی همگرایی، واحدها را به هم نزدیک و قابل اعتماد برای هم سازند و در نهایت در قالب امنیت خودساخته یعنی امنیت تشکیل شده از واحدهای منطقه، صلح و ثبات را در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس برقرار نمایند. در این حالت سطح نیازهای منطقه خلیج فارس از سطح نیازهای زیستی - امنیتی فراتر می‌رود و امنیت سیستم خلیج فارس به عنوان امنیت ملی کشورها مطرح می‌شود.

براساس پژوهش حاضر، عوامل واگرایی و ناامنی خلیج فارس شامل عوامل: ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری، ژئواکونومیکی و سیستمی یکدیگر را تقویت می‌کنند و همین امر حل معمای امنیت در خلیج فارس را با مشکل مواجه می‌سازد. به طور مثال اختلافات ارضی بین اعضای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس، احتمال حضور قدرت مداخله‌گر را افزایش می‌دهد و برعکس حضور مداخله‌گر، اختلافات ارضی بین اعضا را تقویت می‌کند و یا منابع سرشار نفت و گاز موجود در منطقه عامل مهمی است که کشورهای همسایه تعیین حدود مرزی را با حساسیت بیشتری دنبال نمایند. در این راستا عوامل واگرایی خلیج فارس، مسابقه تسلیحاتی را در منطقه گسترش داده است؛ به طوری که کشورهای منطقه خلیج فارس همیشه به دنبال

موازنه قدرت نظامی بوده‌اند و این امر مسابقه تسلیحاتی را بیش از پیش شایع کرده است. لذا سیستم منطقه‌ای خلیج فارس به دلیل حس بی‌اعتمادی و ناامنی ناشی از عوامل واگرایی در مرحله نیازهای زیستی - امنیتی قرار دارد. همچنین اولویت منافع زیستی و دفاعی - امنیتی، به معمای شدید امنیتی بین اعضا منجر شده است و در نهایت موازنه قدرت و امنیت نه تنها امنیت را برای بازیگران منطقه به ارمغان نیاورده بلکه به معمای شدید امنیت منجر شده است. معمای امنیت موجب بروز مسابقه تسلیحاتی شدید، کاستن از بودجه اقتصادی و افزودن بر بودجه نظامی شده است.

شکل ۷. الگوی روابط و راهکارها در خلیج فارس



منابع

الف - فارسی

- آقایی، سیدداوود و حسن احمدیان. ۱۳۸۹. «روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
- ابراهیمی‌فر، طاهره. ۱۳۸۵. **الگوی اعتمادسازی در خلیج فارس**، تهران: وزارت خارجه.
- اسدی، بیژن. ۱۳۸۱. **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: سمت.
- الف، قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۶. «بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۶ - ۲۴۵.
- الهی، همایون. ۱۳۸۴. **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: قومس.
- امینیان، بهادر. ۱۳۸۴. «پایایی و گسترش ناتو: نقش هژمونی امریکا»، ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- ب. قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۶. **دیپلماسی و روابط بین‌الملل**، تهران: میزان.
- پاتر، لورنس. ۱۳۷۴. **اقدامات اعتمادسازی در خلیج فارس**، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پوراحمدی، حسین. ۱۳۸۴. «اقتصاد سیاسی جهانی و ساختار نوین امنیت در خلیج فارس»، **راهبرد دفاعی**، سال سوم، شماره نهم.
- پوستین‌چی، زهره. ۱۳۸۷. «گذار کمربنده شکننده: بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس»، ژئوپلیتیک، سال ۴، شماره ۱.
- جعفری والدانی، اصغر و نیلوفر حق‌شناس. ۱۳۷۲. اختلافات ارضی و مرزی بین دولت‌های **خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- روشندل، جلیل. ۱۳۷۴. **امنیت ملی و نظام بین‌الملل**، تهران: سمت.
- عزتی، عزت‌الله. ۱۳۸۲. **تحلیلی بر استراتژی انرژی و جایگاه عراق از دیدگاه امریکا**، کتاب امریکا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- قاسمی، فرهاد و منظر امرایی. ۱۳۹۲. بنیان‌های نظری سیاستگذاری خارجی منطقه‌ای در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ج.ا.ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۰. «ناکارایی سیستم کنترل نظم و تعارضات منطقه‌ای در خلیج فارس»، **مطالعات خاورمیانه**، سال ۸، شماره ۲.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۴. **رژیم‌های بین‌الملل**، تهران: میزان.

قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۹. اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.
 قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۰. نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: میزان.
 گروه مطالعات امنیت، ۱۳۷۸. نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع.
 ماندل، رابرت. ۱۳۸۷. چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، تهران.
 مجتهدزاده، پیروز. ۱۳۷۲. کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 یونسیان، مجید. ۱۳۸۴. روابط تجاری شواری همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا - دو سوی یک معامله، کتاب خاورمیانه، ۴، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

ب- انگلیسی

- Edward A. Kolodziej. April 1992. What is Security and Security Studies? Lessons from the Cold War. **Arms Control**, 13:1.
- Henderson, Simon. 2007. War for Oil, Independent Policy: Washington. Pelletiere. S. C (2004), **Iraq and International Oil System: Why Amrica Went to War in the Gulf**. 2nd Edition, Washington DC: Maisonneuve Press.
- Joseph J. Romm. 1993. **Defining national Security: the Nonmilitary Aspects**, New York: Council on Foreign Relations Press.
- Ramakrishman. A. K. 2008. Perspective on Regional Security in the Persian Gulf: Critical Examination of the Ideas of Security Community and Regional Security Complex in the 18th International Conference on the Persian Gulf, Foundation for Regional Cooperation Stability & Security Institute for Political and International Studies, Tehran 16 - 17 June.
- Waltz, Kenneth. 1979. **Theory of International Politics**, Massachusetts: Addison Wealey.